

امپراطور فلسطین

سلیمان (ع)

تجهیزات دفاعی

حکومتهائیکه بر پایه عقل میچرخند ، هیچگاه بفرآدمکشی و جنگ نبوده اند ولی برای حفظ موجودیت خود و سرحدات مملکت و آسایش ملت ، ناگزیر بوده اند وسائل جنگی خود را آماده سازند تا در مقابل دشمن شکست نخورند . و آنگاه هم که دست بچنگ و رزم میزنند سعی میکنند که از هم نوع خود

کمتر نابود سازند . (۱) شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سلیمان نمونه حکومت الهی است . سلیمان در امر حفظ مملکت و آسایش ملت از جان و دل میکوشد و برای حفظ مرز و بوم خود وسائل جنگی فراوانی تهیه دیده است .

تا آنجا که تاریخ ثبت کرده است سلیمان دوازده هزار عراده جنگی داشت که هر عراده بچهار اربابسته و این حیوان آرام وسیله نقل و انتقال عراده ها بود . روی عراده دیواری سخت ساخته بودند که دارای سوراخهای متعددی بود سربازان جنگی پشت این سوراخها می نشستند و از آن تیراندازی مینمودند و بسوی جبهه پیشروی میکردند . (۲)

(۱) بصفحه ۱۹۱ کتاب دنیا در خطر سقوط ، راجعه فرمائید .

(۲) ناسخ ، جزء دوم هبوط ، صفحه ۲۸۴

آیا سلیمان این سر بازان را بزور زیر بار سربازی میکشید و آنان را تحت اسارت خود در میآورد و با آنان معامله حیوانات را انجام میداد و آنان آلت آدمکش‌بی‌اراده‌ای در دست سلیمان بودند؛ یا آنکه با کمال اشتیاق سربازی می‌رفتند و سلیمان از وجود آنان بفتح مملکت خویش استفاده میکرد؟
تاریخ این مطلب را روشن نساخته است. ولی بدیهی است که از لطف سلیمان برخوردار بوده‌اند.

یک دانشمند مسیحی حضرت سلیمان را از چشمی دیده که زمامداران آسیا و آفریقا را از آن نگریسته؛ و برای همین طرز دیدن است که مینویسد: «سلیمان خدمت اجباری و مالیات اضافی را بردوش ملت خود روا داشت» (۱)
آری! سلیمانیکه او معرفی میکند باید چنین باشد زیرا او مینویسد: «سلیمان (العیاذ بالله) در اسفل درکات شقاوت و گناهکاری تنزل کرده» (۲)
هر چه بود سلیمان لشکر فراوانی در اختیار داشت که همه آنان با سازوبرگ سربازی مجهز بودند و برای دفاع از مملکت و آسایش ملت سر را بر کف نهاده و گاهی شربت شهادت مینوشیدند تا بسر منزل مقصود برسند.

رژه لشکر:

سلیمان برای درک حدود حشمت خود و ارزیابی تجهیزات جنگی خویش و ارزاندن دل مخالفین و نشان دادن قدرت خود، دستور داد اسبها و سربازان جنگی با تمام سازوبرگ سربازی رژه بروند.
شما فکر میکنید سلیمان میخواست رعب و وحشت در دل ملت خویش ایجاد کند تا در اثر اعمال قدرت، بر آنان حکومت کند؟
نه؛ این روش مخصوص حکومت‌هایی است که فقط برای ریاست میکوشند، و هیچ هدفی جز خوشگذرانی و آقائی خود ندارند.
آیا سلیمان از لشکر خود رژه دید تا قدرت خود را بچشم دیگران بکشانند

(۱) ۴۸۶ قاموس کتاب مقدس.

(۲) ۴۸۷ قاموس کتاب مقدس.

مقام مقدس انبیاء و عصمت آنان از نظر اسلام تثبیت گردیده است. این آئین
کایسا است که هزاران مطلب ناروا به آنان نسبت میدهد.

وازنان باج سبیل بخواد ۱۹

سلیمان بنفکر معادن وهستی سرزمینهای دیگران نبود ؛ تا بخواد قدرت خود را با نان بنمایاند . زیرا سلیمان اگر کوشش میکرد ملتهارا زیر پرچم خود آورد و حکومت جهانی تشکیل دهد ، فقط بخاطر ایجاد صاح وآسایش ملتها بود . بخاطر رها نندن ملتها از زیر یوغ حکومتهای خود سر و خون آشام بود . بخاطر ایجاد امنیت واقعی و رفاه حال فرقه‌های مختلف بود .

باری سلیمان دستور داد : لشکروی آماده رژه گردند و سربازان از اسبها سواری بگیرند و موقعیت و ارزش آنان روشن گردد .

آیا لشکریکه در جلو سلیمان رژه رفتند و سلیمان وضع داخلی آنان را بررسی نموده و جزئیات آنان را تحت توجه قرار داد ؛ چه حدودی بوده است ؛ و تعداد سربازان و اسبها چه مقدار بوده است تاریخ روشن نساخته است .

تاریخ نویسانی که راه اغراق را پیموده مینویسند : لشکریکه مورد سان دیدن سلیمان قرار گرفت صد فرسخ مربع را اشغال کرده بود : ۲۵ فرسخ تحت اختیار بشر و ۲۵ فرسخ تحت اختیار جن و ۲۵ فرسخ تحت اختیار حیوانات و ۲۵ فرسخ تحت اختیار پرندگان بوده است (۱) آری از پرندگان هوا تا حیوانات صحرا و جن و انس در راه مبارزات و هدفهای الهی سلیمان میکوشیدند و همه بفرمان حضرتش بودند و تعداد اسبهای سلیمان را هم تا چهل هزار بالا برده اند (۱)

گرچه ممکن است تشکیلات جنگی سلیمان باین حدود نباشد ولی هر چه بوده تشکیلات جنگی وی منظم و مفصل بوده است و سلیمان سعی میکرده است از آن سان به بیند .

عقب گرد خورشید .

نه تنها سلیمان در امور سربازان و افسران خود دقت میکرد و آنان را نوازش میداد و از آنان دلجوئی میکرد ، بلکه حیوانات خود را مورد لطف و نوازش قرار میداد و دست بسر و صورت و یال و پاهای آنها میکشید .

جای تردید نیست که پرداختن به امور دنیا ، بشر را از رسیدگی کامل باه و ر معنوی بازمیدارد ؛ سلیمان آنگاه که مشغول سان دیدن از سربازان و تجهیزات

(۱) قصص الانبیاء : ثعلبی صفحه ۲۸۶

(۲) ناسخ التواریخ جزء دوم هبوط ص ۵۸۲

جنگی خویش بود ، از خواندن «تورات» و نمازهای مستجابی خویش بازماند تا خورشید در افق پنهان شد .
داستان نویسان نوشته اند که سلیمان وقتی از تفکر و دلجوئی سر بازان و حیوانات فراغت یافت از خدای خویش خواست ؛ تا خورشید جهان افروز را بازگرداند ؛ و بار دیگر سلیمان بتواند عبادت از دست رفته خود را انجام دهد .
خدای جهان آفرین خواسته سلیمان را بر آورد و بار دیگر هوا روشن گردید و موسم عصر شد و سلیمان توانست کار معنوی خویش را بموقع خود انجام دهد .

گرچه اغلب مورخین این مطلب را نوشته اند ولی تا کنون علم این مطلب را روشن نکرده که چگونه خورشید میتواند باز گردد ؟ و ممکن است که این حقیقت هم مانند بسیاری از حقائق دیگر که بصورت ظاهر قابل قبول نیست پس - پنجه علم تحقق آن روشن گردد و این حقیقت ثابت شود که ممکن است خورشید یازمین از سر خود صرف نظر نموده و بار دیگر باز گردد .

پیکر بی جان !

سلیمان با آن همه قدرت و عظمت . با آن همه لشکر و تجهیزات جنگی ، با آن قدرت حکومت بر حیوانات و تسخیر باد و اطلاع از سخن حیوانات ، باز خدای جهانیان او را بغم و اندوه مبتلا ساخته است .
آری عده ای فکر میکنند اگر پول ؛ مقام ؛ ثروت ؛ شهرت و ... داشته باشند سعادت مندند و با فکری آسوده زندگی میکنند ، غافل از اینکه هر قدر اینگونه وسائل زندگی انسان افزایش یابد مشکلات جدیدی او را احاطه مینماید .
سلیمان از نعمت فرزند محروم است و هر چه میکوشد که خدا فرزندى باوعنایت فرماید کوشش او بجائی منتهی نمیشود . سلیمان تصمیم گرفت بتدریج با زنان خود همبستر شود و تا آنجا که قدرت دارد در بوجود آمدن فرزند کوشش کند .

سلیمان با چنین تصمیمی بدیدار همسران خود شقاقت تا دارای فرزندى شود که در راه خدا جهاد کند . ولی با کمال تأسف خدای جهان آفرین به سلیمان ثابت کرد که در مقابل خواسته او قدرتی ندارد .

چندی نگذشت که سلیمان از جمیع همسران بخود فقط یکفرزند آورد ولی آنهم ناتمام بود (۱) از سوی دیگر می‌توسید این فرزند از دنیا برود و مقصود او حاصل نگردد. سلیمان برای اینکه این فرزند از گزند حوادث مصون باشد در میان فضا جایگاهی برایش در نظر گرفت، تا از شر حوادث مصون بماند. (۲) شیاطین که مسخر او بودند ناگزیرند در ساختمان بیت المقدس و سایر امور مهم مملکتی به سلیمان کمک کنند. شیاطین فکر کردند که فرزند سلیمان بزودی بزرگ می‌شود و جایگزین پدر می‌گردد و شیاطین ناچارند از او فرمانبرداری کنند و در زیر بار اطاعت او بروند و این فکر خام سبب شد که تصمیم قتل فرزند سلیمان را بگیرند. سلیمان از این نقشه خطرناک آگاه گردید و درك کرد که نقشه شومی علیه فرزند او کشیده‌اند. سلیمان تصمیم گرفت این حادثه را خنثی سازد ولی غافل از آنکه در مقابل خواسته خدای جهان آفرین نمیتوان کوچکترین عملی انجام داد.

سلیمان فرزندش را در میان ابرها گذاشت و بکار سلطنت پرداخت، دیری نگذشت که در آنگاه که سلیمان بر روی تخت سلطنتی خود نشسته بود ناگهان پیکر بی‌جان فرزندش نزدیکش افتاد و او را در ناراحتی عمیقی قرار داد. چه میتوان کرد فرزندان آدم مخصوصاً بندگان شایسته خدا همیشه در تب و تاب و هردم باغم و اندوهی دست بگیرینند.

خدای مهربان داستان فرزند نیمه‌جان سلیمان را در قرآن کریم چنین بیان فرموده است: «ما سلیمان را آزمودیم و پیکر بیجانی بر تخت او افکندیم. آنگاه سلیمان باز گشت نمود. » (۳)

عبادت یار عیت پروری؟

گاهی افرادی پیدا میشوند که عبادت خدا را بر کارهای عمومی و دخالت در امور اجتماعی مقدم می‌اندازند و بطور کلی گوشه انزوا را اختیار کرده و از اجتماع خارج می‌گردند و کوچکترین اعتنائی بمسائل عمومی ندارند.

(۱) روضة الصفاء ج ۱ صفحه ۳۸۱

(۲) حیوة القلوب ج ۱ صفحه ۵۰۳

(۳) ولقد قتنا سلیمان والقینا علی کرسیه جسداً ثم اناب. (سوره ص آیه ۳۴)

و گاهی افرادی دیده میشوند که توجهشان به خدمت با اجتماع است و میگویند:
 «عبادت منحصر به خدمت به خلق است» و از عبادت خدا صرف نظر نموده توجهی
 بامور معنوی ندارند.

سلیمان که يك مرد الهی است و همه مسائل زندگی را از دیده معنویت
 مینگرد، تصمیم گرفت چند روزی در منزل و اعتکاف، کند و بامور معنوی
 و عبادت خدا بپردازد. غافل از اینکه انسان عاقل باید هر دو جنبه را تعقیب کند:
 هم خدای خود را خوشنود سازد و هم بندگان خدا را. با خدا راز و نیاز کند و در
 اجتماع، کار و کوشش.

آری سلیمان ملت را رها کرده بامر عبادت پرداخت. خدای جهان -
 آفرین نیز بزودی او را گرفتار کرده و جزای این بی اعتنائی بملت؛ دامش را گرفت.
 سلیمان فقط يك فرزند سوگلی داشت که بسیار باو علاقمند بود ولی اکنون
 که در امر ملت کوتاهی کرده است فرزند او دیده از جهان فرو بست و این
 پیش آمد، سلیمان را در ناراحتی سختی قرارداد. (۱)

آری سلیمان که بنده خدا است عواقب بی اعتنائی بامور اجتماعی را بزودی
 می بیند تا آنگاه که دیده از جهان فرو میبندد يك سر به بهشت وارد شود. ولی
 آنانکه رابطه ای با خدا ندارند فقط مظاهر بدین هستند و برای اغفال مردم
 داد دین و دینداری میزنند هر قدر در جنایت و خوشگذرانی و بی اعتنائی به ملت
 بیشتر فرو بروند خدای شکیمیا، کوچکترین اعتنائی به آنان نمیکند تا آنگاه
 که از دنیا میروند يكسر بجهنم رهسپار گردند. (۲)

ترس از عزرائیل

بعضی از مورخین نوشته اند سلیمان نشسته بود، ناگهان عزرائیل وارد
 شد و نگاه عمیقی به فرزند سلیمان کرد. نگاه عزرائیل باین فرزند یگانه پر معنی
 بود و اعلام خطری بود بسلیمان.

سلیمان فکر کرد که فرزند او بزودی از دنیا می رود و باید با سر پنجه قدرت
 او را از سر مرگ نجات داد. بدنیال این فکر با شیاطین و جنی ها سخن گفت و از
 آنان کمک خواست. اطرافبان سلیمان هر کدام نقشه ای طرح کردند تا بتوانند

(۱) بحار الانوار جزء ۱۴ صفحه ۱۰۸.

(۲) آل عمران آیه ۱۷۳ (... انما نملی لهم لیزدادوا اثمًا و لهم عذاب مهین،

بكهك آن نقشهها طفلرا ازمرک حتمی نجات دهند .

يك نفر پیشنهاد کرد اورا درمشرق میگذاریم . دیگری گفت اورا زیر زمین میبریم تا ازشرعزرائیل رهائی یابد . ولی سلیمان گفت : این نقشه ما فائده ای ندارد و نمیتوانیم اورا ازمرک نجات دهیم .

شخص سومی پیشنهاد کرد که فرزندان در میان ابرها بگذارد تا جان سلامت ببرد . سلیمان این نظریه را پسندید و فرزندان در میان ابرها قرار دادند و وسائل پذیرائی اورا فراهم ساختند غافل از اینکه خدای مقتدر میتواند جان فرزندان سلیمان را در میان ابرها نیز بگیرد .

آنگاه که سلیمان بر روی تخت سلطنتی خود نشسته بود ، ناگهان دید پیکر بی جانی روی تخت اوقاتاد وقتی دقت کرد دید فرزندش از دنیا رفته و جسدش جلوی او افتاده است . (۱)

آری سلیمان درک کرد فکر او که میخواست فرزندش از هلاکت نجات یابد اشتباه بوده و خداوند غیر آن را میخواست است . بدنبال همین درک اشتباه بود که مشغول گریه شد تا خدای مهربان اشتباهش را به بخشد .

باری سلیمان میخواست همه کارها را به اراده و میل خود انجام دهد ، غافل از اینکه نفوذ امر او در امور دنیوی دلیل آن نیست که بتواند در آنگونه امور هم که گردش آن بدست دیگری است دخالت و اعمال نظر نماید (دنباله دارد) .

(۱) نورالمبین جزائری صفحه ۲۹۲ .